



عکس از آرشیو دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی مشهد

جهاد در پشت جبهه

سمیه ذوقی

پس از آغاز دفاع مقدس، تأمین لباس و مواد بهداشتی و غذایی از مهم‌ترین نیازهای رزمندگان بود؛ کاری که در استان خراسان همچون سایر مناطق کشور به‌همت خواهران جهادگر و تحت نظارت کارشناسان صنایع مربوطه آغاز شد. انواع پوشاک اعم از بادگیر، لباس فرم، لباس گرم و اورکت در مساجد و کارگاه‌های خیاطی تولید می‌شد و مواد غذایی از قبیل کمپوت، انواع شربت و ترشیجات و مربا، روغن خوراکی و کنسرو (در کارخانجات مشهد و نیشابور) نیز با کمک خواهران داوطلب جهادی تهیه می‌شد. خاطرات زیر برش‌هایی کوتاه است از اشارات پراکنده‌ای که کتاب‌های تاریخ جهاد، به این فعالیت‌ها داشته‌اند.

- همسرش نابینا بود و ثمره ازدواجش یک پسر. با وجود این که تأمین بخشی از مخارج خانه به عهده او بود، در یکی از شرکت‌های فرآورده‌های غذایی جهت همکاری با جهاد سازندگی به کار مشغول شد. روزی در حین کار در کارخانه خبر مجروحیت فرزندش از ناحیه چشم را به او اطلاع دادند. با این حال فردای آن روز به محل کارش برگشت و نذر کرد اگر رزمندگان در فتح خرمشهر پیروز شوند، آتش نذری درست کند. بعد از پیروزی رزمندگان در فتح خرمشهر، علی‌رغم وضع نامناسب مالی، نذرش را ادا کرد و در خرمشهر آتش نذری پخش کرد.

- فصل زمستان بهترین زمان برای تهیه ترشی و ارسال آن به جبهه‌ها بود. یک روز دمای هوا به چند درجه زیر صفر رسید. شستشوی سیفی‌جات در آن هوای سرد خیلی مقاومت می‌خواست و با برادران بود. سردی آب باعث سرخی دستشان شده بود. حتی یک بار یک نفر از حال رفت. برای این که قدری از سرمای هوا کاسته شود، چند چراغ والور نفتی آوردند. خوشحال شدیم، اما باز هم پاسخگوی سرمای آن جا نبود.

- یک روز در حین کار در پایگاه خیاطی ستاد، گوشه چادر یکی از خواهران پاره شد. گفتیم: «چادر تان پاره شده؛ همین جا با چرخ خیاطی بدوزید». گفت: «این امکانات برای رزمنده‌هاست؛ ما حق استفاده شخصی از آن‌ها را نداریم». موقع رفتن قسمت پارگی چادرش را با سنجاق قفلی به هم وصل کرد و از ستاد خارج شد.

تراکتورهای کشاورزان را که دچار نقص می‌شد با همان قطعات، خیلی ارزان تعمیر و راه اندازی می‌کردیم. تعمیرگاه سیار هم داشتیم که داخل روستاها می‌رفت و کارشان را راه می‌انداخت. در واحد موتور پمپ هم اکیپ‌های سیار نصب داشتیم.

تبلیغ نیاز نداشتیم

اکیپ‌هایی که به روستاها سر می‌زد دو یا سه نفره بود. گاهی اوقات مسیر خیلی دور بود و دو یا سه روز در راه بودیم. بعضی وقت‌ها هم که با ماشین می‌رفتیم ماشین خراب می‌شد و چندین کیلومتر ماشین را هل می‌دادیم تا اینکه روستاییان با تراکتور به کمک‌مان می‌آمدند. به هر حال شب و روز نداشتیم. شبانه روزی کار می‌کردیم و اضافه کاری و کارمندی اصلاً مطرح نبود. اگر به شهرستان می‌رفتیم شاید دو یا سه روز به خانه نمی‌آمدیم. اگر هم در شهرستان نبودیم از صبح تا آخر شب کار می‌کردیم و زمانی که تاریک می‌شد به خانه برمی‌گشتیم.

آن زمان کارهای تبلیغاتی خیلی گسترده نبود و اصلاً نیاز هم نبود چون بچه‌های متخصص خودشان می‌آمدند. بنابر جو

دروی گندم که شروع می‌شد مردم خودشان تریلی و کامیون می‌آوردند. ما هم از ادارات مختلف ماشین‌های از رده خارج‌شان را می‌گرفتیم. از زن و مرد و پیر و جوان سوار می‌شدند و می‌رفتند برای کمک به دروی گندم کشاورزان.

یک‌بار جمعی از قالی فروشان بازار سرشور آمدند که می‌خواهیم برای احیای قنات روستاها کمک کنیم. ما هم آن‌ها را بردیم و یکی از مناطق را نشان‌شان دادیم. آن‌ها هم بنا بر نیاز، پول همه چیز را تقبل کردند.

طرف‌تر در مزرعه به 2 یا 5 لیتر می‌رسد و مقدار زیادی بر اثر فرورفتن در زمین از دست می‌رود. برای رفع این مشکل طرحی دادند با عنوان طرح بسیج پوشش انهار سنتی، که با سیمان و سنگ و مشارکت مردم این کانال‌ها را پوشش بدیم تا آب هدر نرود. طبق طرح و نقشه برداری‌های انجام شده مردم روستاها برای این کار بسیج می‌شدند و با کندن کانال و بازسازی آن با سیمان و سنگ از هدررفت آب جلوگیری می‌کردند.

با این طرح بسیاری از قنات‌هایی که بند شده بود یا سیل خراب‌شان کرده بود را هم احیا کردیم. بسیاری از قنات‌ها را هم لای‌روبی کردیم. روستایی‌ها هم با شور و شوق کمک می‌کردند. یک نوع تقسیم کار هم داشتیم. به این شکل که هر خانواده یا

کشاورز باید روزی یک یا دو کارگر یا پنج کارگر می‌داد. با توجه به اعتبارات هم یک مقنی را از شهر می‌آوردیم تا بر کار نظارت داشته باشد و قنات زودتر احیا شود.

تعمیرگاه سیار

برای پمپ‌های موتور هم تعدادی از صنعت‌کاران که در بازار کار می‌کردند به کمک‌مان آمدند. همان‌ها بعداً در پشتیبانی جنگ واحدی را تشکیل دادند به نام واحد موتورپمپ. موتور پمپ‌هایی که خراب بود و یا باید تعمیر می‌شد و یا نیاز به تراشکاری یا تعویض قطعه داشت می‌آوردند و بعد از بازسازی به کشاورز

برمی‌گرداندند. موقتاً هم موتور دیگری جایگزین می‌کردند تا کشت‌شان صدمه نخورد.

تراکتورهای فرسوده و از رده خارج را هم جمع می‌کردیم. قطعات‌شان را در انباری که مخصوص قطعات فرسوده بود می‌گذاشتیم و